

نامه‌ها و اظهار نظرها

راجع به زندگی مرحوم محمد ولی خان تنکابنی تقریباً در بیست سال قبل کتابی بوسیله مرحوم عبدالصمد خلعتبری چاپ و منتشر شد که هر چند مختصر است ولی قمتی از زندگی و خدمات و شرح حال مرحوم محمد ولی خان تنکابنی را ارائه می‌کند و چون بعد از فوت آن مرحوم (محمد ولی خان) در سال ۱۳۰۵ شمسی در زمان ریاست عالیۀ دکترمیلسپو آمریکائی با وجود ده‌ها میلیون تومان ثروت و املاک و کوررها تومان ائاثیه و اسباب قیمتی و دارائی منقول بقیمت آن روز کلیۀ ائاثیه و اموال منقول آن مرحوم در عمارت پارک شهری و چالهر زوباغ فردوس وزر گنده با دعای وصول مالیات حراج و حتی نشان‌های رسمی داخلی آن مرحوم که در طول خدمات یک عمر آنرا بدست آورده بود از طریق حراج بوسیله اداره مالیۀ تهران که ریاست آن با یک مستشار آمریکائی بود فروخته شد که فقط چند هزار تومان از آن حراج بدست آمد و در مورد هیچیک از رجالی که از آنها مالیات معوقه مطالبه می‌شد چنین رفتاری نشد و اداره دارائی حق نداشت ائاثیه و اموال آن مرحوم را بدون حکم محکمه به حراج بگذارد لذا کلیه نوشته‌ها و اسناد و سوابق راجع به آن مرحوم از میان رفت و از دست وراثت خارج شد و فقط تعداد قلیلی کتاب نزد بعضی از وراثت بود که در حاشیه آنها مرحوم محمد ولی خان یادداشت‌هایی از خود باقی

شرحی مفصل از طرف آقای حسن علی برهان در شماره ۳۷ آن مجله درباره مقالات اینجناب راجع بمرحوم محمد ولی خان خلعتبری درج گردیده که حکایت از اطلاعات عمیق نویسنده محترم راجع بوقایع مشروطیت می‌کند و بسیاری از مطالب را که هنوز کسی از آن اطلاع نداشته نویسنده محترم روشن نموده است خاصه نقش آسایک اعظم را در موضوع قسار داد ۱۹۰۷ روس و انگلیس آشکار می‌کند تاکنون کسی در این باره چیزی ننوشته است و از نویسنده محترم باید تقاضا نمود از نظر تکمیل تاریخ، اطلاعات خود را برای آگاهی عامه راجع بمسائلی که اشاره باختصار نموده اند در مجله خاطرات وحید بنویسند که برای عموم قابل استفاد است .

اینجناب همی نقد در خرسندم که مقالاتم فرصتی بنویسنده محترم داد که گوشه‌ای از اطلاعات و معلومات خود را به رشته تحریر در آورند و نکات تاریک را روشن سازند . اما درباره عکسی که از روزهای اول فتح تهران در مجلس شورای ملی برداشته شده چقدر سپاسگزارم که نوشته نویسنده محترم معلوم کرد که لباس رسمی بر تن و چکمه بر پای محمد ولی خان تنکابنی بعلت مناصب و مقامات رسمی کشوری و نظامی آن مرحوم بوده که از این حیث بر سائر اشخاص در عکس ممتاز بوده است .

گذارده بوده که مستخرجه بعضی از آن در اختیار اینجناب است و چون یاد داشت‌های مزبور راجع بوقایع مشروطیت و سال‌ها بعد آن قابل توجه است خواستم آنرا به تدریج درمجله خاطرات وحید بنویسم که هم روحیه و اخلاق و فعالیت‌های سیاسی مرحوم محمد ولی خان که جد پدری من است معلوم شود و هم بعضی از وقایع تاریخی روشن شود.

حال اگر نویسنده محترم اطلاعاتی در مورد آن مرحوم دارند درمجله خاطرات وحید منتشر نمایند خدمتی به تاریخ گذشته کشور میکنند.

ضمناً در موضوع قتل میرزا علی اصغر خان اتابک لازم بتوضیح است که بعد از خواندن نامه نویسنده محترم درمجله خاطرات وحید ملاقاتی با آقای محمد حسین خسروپناه (سردار افخم) فرزند مرحوم آقا بالاخان سردار افخم (که از رجال معروف دربار مظفرالدین و محمد علی شاه بود) دست داد آقای خسروپناه با من قرابت نزدیک هم دارند از طرفی سابقه تاریخی نشان میدهد بین مرحوم سردار افخم (آقا بالاخان) و مظفرالدین شاه و محمد علی شاه روابط صمیمانه و محرمیت وجود داشته و سردار افخم مورد وثوق آنان بوده و از رجال برجسته آن زمان محسوب می شده که بهمین مناسبت محمد علی شاه او را والی گیلان برای سرکوبی نهضت گیلان معین نموده بود.

آقای خسروپناه ضمن صحبت درباره قتل اتابک روایت نمود که همان روز که اتابک کشته شد پدرم (آقا بالاخان سردار افخم) پاکتی بمن داد که بمحمد علی شاه تقدیم کنم و من پاکت را بحضور بردم و از قضا همان موقع که پاکت را تقدیم نمودم سالارالدوله برادر

شاه وارد شد و بدون مقدمه به محمد علی شاه گفت که اتابک را جلوی مجلس تیر زدند و کشته شد ولی محمد علی شاه با کمال خون سردی گفت همان تیری که بقلب ناصرالدین شاه زد بقلب خودش خورد چون گفته میشد که در مورد قتل اتابک محمد علی شاه هم نظر داشته این حکایت که آقای خسروپناه نقل می کند درخور توجه است. ارسالن خلمتبری

۲۲، ۲۳، ۵۳

دانشمند ارجمند آقای دکتر سیف الله وحیدنیا مدیر محترم مجله گرامی خاطرات وحید: بعد از عرض سلام و اداي احترام و مخصوصاً دعا بوجود شریف و آرزوی طول عمر توأم با سلامت و کامیابی و توفیق جناب عالی از اینکه یاد داشت‌های این بیمقدار را پیرامون جریان نخستین گروه معصلین اعزامی وزارت معارف در مهر ماه ۱۳۰۷ قابل آن دانسته اند که در میان خاطرات رجال عالی قدر و شخصیت های معروف و همچنین اوراق گرانبهای آن مجله را اشغال نمایند: اصمیم قلب تشکر کرده و باز هم بشما دعا می کنم چرا که با وجود آنهمه گرفتاری و مسئولیت های رسمی و با اینهمه گرانی کاغذ و هزینه چاپ و دشواری انتشار و اداره مجله همت نمودم چنین نشریه متین و نفیسی راه انداخته و باشخاصی که آگاهی ها، اطلاعات و مطالبی دارند فرصت و مجال داده اید تا با کمال آزادی خاطرات خود را انتشار بدهند و از روی هم رفته تمامی آنها گوشه هائی از تاریخ قرن اخیر ایران روشن گردد - و این خدمتی بزرگ و توفیقی عظیم است که سزاوار همه گونه ستایش، تحسین و دعاست.

همانطور که در پایان قسمت سوم یاد داشت

های نگارنده طی شماره ۳۸ آن مجله نیز چاپ شده و میدانید این سلسله خاطرات و دنباله دارد، و با تفضلات الهی و عنایت جناب عالی رفته رفته بمطالب شیرین و اسناد و عکس‌ها و سیاحت جالب خواهد رسید و از اسامی، سوانح تحصیل و خدمات اشخاص محترم زیادی نام برده خواهد شد از این روی نبایستی و خوب و مناسب نخواهد بود که از موضوع بحث و متن مطلب خارج شده و به حاشیه و توضیحات دیگر پرداخته و خواننده های گرامی احياناً دچار سرگردانی و بلا تکلیفی بشوند، ولی با این وصف در فاصله زمان بین انتشار شماره ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ آن مجله گرامی و نگارش این سطور دو مطلب جدید - چند اشتباه یا مسامحه از طرف این نویسنده و چند اشتباه حروفچینی و غفلت تصحیح کننده پیش آمده که همه مؤثر در مورد و تا حدی مهم هستند که استدعا می کنم امر و مقرر فرمایند در شماره آینده پیش از ادامه ذکر باقی مانده اسامی و مشخصات محصلین مذکور بشرح معروض در زیر در آن مجله شریفه درج نمایند تا خدای نا کرده هیچگونه سوء تفاهم، رنجش خاطر اشخاص محترم و احياناً مسئولیتی در مقابل تاریخ و وجدان تولید و ایجاد نگردد.

۱ - اشتباه چاپی مؤثری که شاید به علت بدخطی و ناخوانا بودن یادداشت های بنده و یا غفلت و مسامحه و عدم دقت تصحیح کننده در چاپخانه رخ داده، آنست که در آخرین سطر برك ۷۲ شماره ۳۸ نام ردیف ۲۴ راجع بمرحوم دکتر مهدی بهرامی باستان شناس و استاد مسلم و دانشمند عالیقدر فقیه علوم باستانی، شرق و ایران شناسی و آثار عمیقۀ مربوط می شود بنده نوشته بودم: «... و در حفظ و نگاهداری بسیاری از آثار نفیس و بناهای تاریخی وطن و بهتر و

غنی تر ساختن موزه ایران باستان کوشش ارزنده نمود... الی آخر، و حال آنکه متأسفانه بجای کلمه نفیس لئین چیده شده و در نتیجه آثار نفیس - آثار لئین چاپ شده است در صورتیکه بنده سالها و سالها با مرحوم دکتر مهدی بهرامی دوستی دیرین و در تهران هم دوره ها و جلسه های هفتگی و کلی و معاشرت دائم داشتم و گواهی و شهادت میدهم که آن مرحوم ابدأ به سیاست لئین و آثار لئین علاقه نداشت و غیر از باستان شناسی، تاریخ و آثار باستانی ایران و نجات و حفظ آثار قدیم و خلاصه رشته های تخصصی خود بهیچ کار و در هیچ زمینه فعالیت نمی کرد.

۲ - اشتباه دیگر چاپی در برك ۷۳ همان شماره ۳۸ که بنده نوشته بودم «فقیه» عالم مقام و حال آنکه فقید چیده شده بهتر است تصحیح بشود.

۳ - اشتباه چاپی سوم این بوده که در میان شماره ۳۷ و ۳۸ مجله بین اسامی و مشخصات دانشجویان ردیف ۱۹ و ۲۱ - نام و مشخصات آقای دکتر نعمت الله باستان استاد محترم و پزشک چشم عالم مقام و نویسنده معروف و شیرین قلم بکلی حذف و فراموش گردیده و از دید حروفچین های محترم و تصحیح کننده شریف چاپخانه دور مانده و چیده و چاپ نشده است.

در این قسمت و نسبت باین شخصیت علمی محترم و معروف آنچه بنده در ردیف ۲۰ نوشته و تقدیم داشتم هم تصحیح بوده غیر از اینکه ایشان هم پیش از شرکت در مسابقه و قبولی و مسافرت باروفا درجه دکترای پزشکی از مدرسه عالی طب تهران داشته اند و این اشتباه از نقصان حافظه بنده و آثار پیری بوده و بدینوسیله از معظم له معذرت می خواهم.

دانشمند محترم جناب مهندس احمد

حامی نیز در آلمان تحصیل کرده اند نه در فرانسه و این اشتباه هم گویا از ناحیه بنده و به علت پیری ناشی شده است .

۴ - اشتباه چهارم راجع می شود به شجره و خاندان مرحوم دکتر عبدالحمید اعظم زنگنه که بنده نوشته بودم آن مرحوم از بازماندگان مرحوم محمدخان امیر نظام زنگنه بوده اند و حال آنکه در برك ۶۶ شماره ۳۷ ستون ۲ ردیف ۱۱ اسامی - سطر ۲۸ فقط امیر زنگنه چیده شده و نام قاتل جاهل نادان و متعصب آن مرحوم هم بخاطر آمد نصرت الله قوی است. ضمناً قانونی که باستناد آن متهمین به تبلیغ مرام اشتراکی را محاکمه میکردند مصوب ۱۳۱۰ بوده و نه ۱۳۱۵ .

۵ - اما از اشتباهها و خطایای بنده که باید به علت پیری - بیماری و ضعف حافظه زیاد باشد چه از قدیم گفته اند : « ومن نعمره نكسه » یکی در مورد جناب آقای دکتر عبدالله باهر بوده است که بنده نوشته ام تردید دارم آیا ایشان پیش از سفر بفرانسه دکترای پزشکی داشته اند و یا خیر گویا نداشته اند با استدعای قبول معذرت از منظم له ، به عرض میرساند که جناب ایشان پیش از شرکت در امتحانات مسابقه و عزیمت بفرانسه درجه دکترای پزشکی از ایران داشتند .

بعد از این توضیح اینک اسامی پزشکان و لیسانسیه های پیش از سفر با اروپای مهرماه ۱۳۰۷ بترتیب حروف تهجی از روی نام خانوادگی :

آقایان و کسانی که درجه دکترای پزشکی از مدرسه عالی (دانشکده) طب تهران داشتند :

۱ - دکتر اخوی - مهدی - عرض کرده ام که اینها دو خویشاوند نزدیک بودند بنامهای کوچک مهدی و مرتضی و اسم خانواده

اخوی و تقوی - یکی دکتر در پزشکی و دیگری لیسانسیه در حقوق و تشخیص و تفکیک یکی از دیگری از حیث نام و درجه تحصیلی بدون مراجعه به یادداشت های روزانه قدیم که در دسترس نیست به علت گذشت در ست ۴۵ سال و بلکه بیشتر برای بنده دشوار است حدس قریب بیقین این است که مهندس اخوی دکتر در پزشکی و مرتضی اخوی لیسانس حقوق داشتند .

۲ - دکتر آذر - محمد مهدی .

۳ - دکتر باستان - نصرت الله - پزشک چشم .

۴ - دکتر باهر - عبدالله .

۵ - دکتر پزشکان - ابوالقاسم .

۶ - دکتر حبیبی گلپایگانی - مصطفی .

۷ - دکتر زاهدی - محسن .

۸ - دکتر صمدی - ابوالقاسم .

۹ - مرحوم دکتر فصیحی - فصیح .

۱۰ - دکتر ملکی - محمد علی - یزدی .

۱۱ - دکتر نعمت الهی - محمود .

از میان این یازده نفر پزشکان مرحوم دکتر فصیح جوانی بسیار بسیار لایق ، خوش پوش ، زیبا ، بلند بالا و صمیمی و مورد احترام و محبت عموم محصلین بود چنانکه در حاشیه های پراکنده و پایان تعلیقات کتاب قطور و پر حجم سفرنامه های میرزا فتح خان گرم رودی نیز نوشته ام در همان سالهای نخست ورود بفرانسه بیمار شد و در گذشت .

اما آقایانی که پیش از سفر با اروپا - در ۱۳۰۷ - لیسانس حقوق داشتند .

۱ - آموزده - مرتضی .

۲ - اعظم زنگنه - عبدالحمید .

۳ - تقوی - مرتضی .

۴ - سنجایی - کریم .

۵ - شایگان - سیدعلی - شیرازی .

۶ - شیدفر - زین العابدین .

۷ - کیهان - محمود .

۸ - ملک اسمعیلی - عزیزالله .

۹ - نصر - سید تقی .

۱۰ - نقوی - حسین .

که از این ده شخصیت معزز و محترم
دو نفر مر حومان دکتر عبدالحمید اعظم زنگنه
و حسین نقوی بجز اور رحمت حق بیوسه اند و
بقیه بحمدالله زنده هستند .

۶ - يك قصور، مساجد و اختصار -

و نه اشتباه - از خود این بنده سر زده و شأن
و احترام - محبوبیت و ممانت آن مجله نفیس
و گرامی اقتضا دارد به آن اشاره بشود و این
درباره آقای احمدعلی ابتهاج است که حق
مطلب ادا نشده است .

بنده این شخصیت محترم و همسفر
تحصیلی عزیز و گرامی را چهل و پنج سال است
دیگر زیارت نکرده ام ولی مانند دیروز به
خاطر دارم در آن زمان جوانی بودند بلند -
بالا ، خوش لباس ، خوش اندام ، زیبا و بسیار
تربیت شده و مذهب و مؤدب و خبلی شیک پوش
و خلاصه یک پیکارچه آقا دوست و دل باز - پس
از مراجعت بایران هم ، با تحصیلات عالی
و درجه مهندسی ، ازدور اطلاع دارم که در
امور عمرانی و آبادانی کشور مصدر خدمات
ارزنده شده و ابتکاراتی بخرج داده اند مانند
بوجود آوردن کارخانه سیمان و ساختمان
سامان و غیره .

۷ - اما دو مطلبی که در سطور اول
برك دوم این معروضه بخط بنده عرض شد
پس از انتشار شماره های ۳۷ و ۳۸ - حاوی
خاطرات بنده پیش آمده یکی این است که
بنده در صدور ذیل هیچیک نوشته های خود ،
خوبیستن را و کیل دادگستری معرفی نکرده
و ننوشته ام ولی جناب عالی از روی سابقه ذهنی

ادب و نزاکت ذاتی ، اصالت نسب و شرافت
و نجابت فطری در بالای معروضات من بنده
را و کیل و وکیل درجه اول دادگستری معرفی
فرموده اید . - با تشکر از این عنایت عالی
استدعای کنم امر و مقرر بفرمائید این کلمات
و کیل دادگستری را از صدر یا ذیل معروضه
های تقدیمی بنده اگر در آینده قابل درج
بشاید حذف بفرمایند - بدو دلیل - دلیل
نخست خاطر شیرین و عبرت انگیزی دارد
که بیان آن هر چند جالب است ما را از متین
داستان دور می کند و دلیل مهم تر آنکه بنده
بر اثر صدمات و مصائب و کارهای زیاد شبانه
روزی علمی و تحقیقی و تألیف اکثر هیچده
تا بیست ساعت کار و زحمت در شبانه روز از
چندین سال پیش دچار بیماری و حملات شدید
قلبی و از همه بدتر تحت عمل جراحی حنجره
قرار گرفته و تارهای صوتی سمت چپم
برداشته شده و صدایم و سلامتم از بین رفته
و صفت اصلی و یا شرط طبیعی و کالت را که
همان دادزدن در دادگاه است از دست داده و
قادر به قبول مسئولیت و انجام وظیفه و کالت نیستم
و نامم در فهرست و کلاء دادگستری نیستم .

۸ - مطلب دیگر - توضیح مختصری
است که دوست دیرینم آقای نصرت الله فتحی
در برک ۴ شماره ۳۸ آن مجله در فصل نامه
ها و اظهار نظرها دره ورد خانواده و نام پدر
مصطفی افتخار مر قوم داشته و اظهار نموده اند
که : « خانواده افتخار نه بازرگان بوده اند
نه اهل اسلامبول . . . » بنده هم ننوشته
بودم که اهل اسلامبول بوده اند بلکه عریضه
و یادداشت های من صراحت داشت که اهل
تبریز بوده اند ولی خود و شخص افتخار مقیم
و تحصیل کرده اسلامبول بوده و تردیدی
نیست . - اما درباره وضع و شغل خانواده
و نام پدر ایشان اگر با اینکه بنده هیچوقت
اهل دودوم و بعضی عادات غیر طبیعی نیوده

و نسیتم بر اثر پیری، بیماری و ناراحتی های شدید و طولانی قلبی و تحمل چند عمل جراحی سلامت جسم و توان حافظه را از دست داده و چیزی را فراموش کرده باشم قابل بخشایش هستم گذشته از اینکه با وجود چهل و پنج سال دوستی، همدرسی و همکاری و معاشرت با مصطفی افتخار بنا به عادت بد یا خوب خود هرگز از مصطفی نپرسیده ام نام پدرشان چه و چکاره و خانواده اش کجائی بوده اند چنانکه خود آقای نصرت الله فتحی درست سی و چهار سال است که نسبت باین بيمقدار دوستی، لطف مرحمت و بقول خودشان محبت دارند هرگز طی این مدت طولانی از ایشان نپرسیده و در خصوصیات خانوادگی او کندی و کاونکرده ام که شغل و نام مبارک والدشان چه بوده و اهل کجاستند و چند نفر آقا زاده دارند و بحقیقت هنوز هم اسم پدرشان را نمیدانم - دیگر اینکه از هفتاد سال عمر بنده بعد از ولادت در شیراز روی هم رفته شاید بیش از هشت سال آنهم به تناوب و در ایام طفولیت و خردسالی در تبریز نبوده و پنجاه و پنج و یا شش سال تمام است که در تهران اقامت دارم در این صورت اگر در شناسائی و یادآوری خصوصیات خانواده های قدیمی تبریز جاهل باشم سزاوار این همه طعنه و ملامت نخواهم بود.

چیزی که بنده را حیرت زده و متعجب و حتی متأثر و ملول کرد دو سطر مقدمه ترشحات قلم بانزاکت آقای نصرت الله فتحی بود - قدیمی ها چه قدر خوب گفته اند :

کسی نیاموخت علم تبر از من
که مرا عاقبت نشانه نکرد
ملاحظه فرمائید تا چه اندازه شیرین و درملیح است مرقوم داشته اند :

آمین یا رب العالمین - چه بقول حافظ .
وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافر است در نجیدن
و دیگر بهر گونه ایراد و ناسزای غیر

« دعانامه آقای فتح الدین فتاحی که همه را دعا کرده است هم چاپ شد ۱۴۱۰ .. »
مانند این است که دعا کردن هم در طریقت ایشان نوعی جنایت است و حال آنکه بنده عقیده دارم حافظ و وظیفه تو دعا گفتن است و بس ! بنده در تمام عمر طولانی، ملاقات بار و پرورد ورنج خود فقط یکبار بر خلاف میل باطنی خود دستور اهل فقر بشخصی نفرین کرده نوشته پراکنده ساختم که : « فلان شخص در میان جمعی طعنه و حرفی زد ناسزاوار و بزرگتر از دهانش بود ، لاجرم دلم را شکست، دل بنده خدا خانه خود خداست الهی کمرش بشکند ! » باور فرمائید چند روز نگذشت که جناب آقای محمد سروری رئیس وقت کل دیوان عالی کشور مرا بحضور خواسته فرمودند : « سقت سیاه بود، رفیقت به شهسواری میرفته، پشت فولکس واگن بوده اتومبیلش بدره افتاده ، دکتر خلعت بری با زرس قضائی با زرسی کل کشور کشته و مرحوم شده ، کمر خودش شکسته ، در بیمارستان دادگستری بستری و تحت معالجه است برو به عیادتش ! »

از آن تاریخ توبه کرده ام که به هیچ کس و در هیچ مورد بشخصی و فرد و جماعتی نفرین نکنم ، زیرا در خانواده ما و نزد اهل طریقت نفرین کردن بدین گناه و از گناهان بزرگ است و بنده هرگز آن يك نفرین شوم و بدعا قبت را که دامن بی گناهی را هم گرفت بر خود نبخشیده ام و بهمین جهت همیشه و بهمه کس از جمله همین دوست قدیم آقای نصرت الله فتحی دعا می کنم ، خداوند تمام بندگان خود را تندرست و از سلامت و از هر گونه گزند و آسیب و عیب بزرگ حقد و حسد مصون و محفوظ و موفق و منصور بدارد و ارد کسی پاسخ نخواهم داد مگر برای کشف حقیقت و روشن تر کردن هر چه بیشتر حقایق تاریخی آنهم با کلماتی آکنده از ادب و نزاکت و رعایت نهایت درجه احترام افراد. بنده گناه کار و روسیاه خدا فتح الدین فتاحی